



# انتخابات مجلس مؤسسان و دیکتاتوری پرولتاریا

و . ای . لنین

www.Ketabfarsi.com

I. S. A.  
Denton

انتخابات مجلس مؤسسان و  
دیکتاتوری پرولتاریا

و . ای . لنین

www.KetabFarsi.com

## توضیح

این اثر از جمله آثاری است که توسط هواداران سازمان ما ترجمه و تنظیم گردیده و در اختیار ما قرار گرفته است. از آن جا که انتشار آثار جنبش کارگری و آزادپبخش جهان می‌تواند در ارتقاء دانش سیاسی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش مؤثر واقع شود، ما با تأیید کوششهایی که در جهت ترجمه اینگونه آثار انجام می‌شود، اقدام به انتشار آن‌ها و از جمله این اثر می‌کنیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ضمن ارج نهادن بر کار هواداران، در حد امکانات خود در بهبود کیفی ترجمه این آثار می‌کوشد و از کلیه خوانندگان مبارز این کتاب تقاضا دارد که انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد این اثر و بطور کلی کلیه انتشارات سازمان، برای ما ارسال دارند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

مرداد ماه ۵۸

## سوسیال - رولوسیونرها

سمنپوزیوم برگزار شده بوسیله "سوسیالیست های انقلابی" تحت عنوان "یک سال از انقلاب روسیه، ۱۸-۱۹۱۷" (۱)، حاوی مقاله بسیار جالبی بنام "نتایج انتخابات مجلس مؤسسان در تمام روسیه (مقدمه)" است که ن. و. سویاتینسکی (۲) آنرا نوشته است، نویسنده، نتایج ۵۴ حوزه از کل حوزه انتخابی مؤسسان را بدست میدهد.

بررسی آماری نویسنده تقریباً تمام فرمانداریهای (۳) روسیه اروپائی را در بر میگیرد، فقط فرمانداریهای ذیل حذف شده اند:

اولونتس (۴)، استونیا، (۵) کالوگا، (۶) بیسارابیا، (۷) پودولسک، (۸) ارنبورگ، (۹) یاکوت، (۱۰) و فرمانداریهای دن (۱۱).

من قبل از هر چیز نتایج اصلی منتشره توسط سویاتینسکی را نقل میکنم و سپس نتایج سیاسی را که باید از آن بدست آورد مورد بحث قرار میدهم.

۱

کل آراء ریخته شده در ۵۴ حوزه انتخابی در نوامبر ۱۹۱۷ —

- 
- ۱- انتشارات Zemelyai Volya، مسکو، ۱۹۱۸. (توضیح از متن)  
2-N.V.Svyatitsky 3-Gubernias 4-Olonets 5-Estonian  
6-Kaluge 7-Bessarabian 8-Podolsk 9-Orenburg  
10-Yakut 11-don

معادل ۵۶۰ / ۲۶۲ / ۳۶ عدد بود . نویسنده ، رقم ۹۶۰ / ۲۵۷ / ۳۶ را که در هفت منطقه ( با اضافه ارتش و نیروی دریائی ) توزیع شده است بدست میدهد ، اما ارقامیکه او در مورد احزاب مختلف ارائه میکند ، در مجموعه ، همان عددی است که من بدست میدهم .

توزیع آراء به با توجه به احزاب بقرار زیر است : سوسیالیست های انقلابی روسیه ۵ / ۱۶ میلیون رای ، اگر آراء سوسیالیستهای انقلابی سایر ملت ها ( اوکراین ها ، مسلمانها و غیره ) را با هم جمع کنیم ، کلاً ۹۰ / ۲۰ میلیون رای خواهد شد که یعنی ۵۸ درصد آراء .

منشویک ها ۶۶۸ / ۰۶۴ رای بدست آوردند لیکن اگر ما آراء گروههایی نظیر سوسیالیستهای خلقی ( ۳۱۲۰۰۰ رای ) ، یدینستوو (۱) ( ۲۵۰۰۰ رای ) ، کئوپراتورها (۲) ( ۵۱۰۰۰ رای ) ، سوسیال دموکراتهای اوکراین ( ۹۵۰۰۰ رای ) ، سوسیالیست های اوکراین ( ۵۰۷۰۰۰ رای ) ، سوسیالیست های آلمانی ( ۴۴۰۰۰ رای ) و سوسیالیستهای فنلاندی ( ۱۴۰۰۰ رای ) را نیز بآراء منشویک ها اضافه کنیم ، جمع کل آن معادل ۱ / ۷ میلیون رای خواهد بود .

بلشویک ها ، ۹۶۲ / ۰۲۳ / ۹ رای بدست آوردند .  
کادت ها ، ۶۳۹ / ۸۵۶ / ۱ رای آوردند . هرگاه آراء مجمع موجران و زمینداران روستائی (۳) ( ۲۱۵۰۰۰ رای ) ، گروههای دست راستی (۴) ( ۲۹۲۰۰۰ رای ) ، مؤمنان (۵) ( ۷۳۰۰۰ رای ) ، ناسیونا لیست ها - یهودیها ( ۵۵۰۰۰۰ ) ، مسلمانها ( ۵۷۶۰۰۰ ) ، باشقیریها (۶) ( ۱۹۵۰۰۰ ) ، لتونیها (۷) ( ۶۷۰۰۰ ) ، لهستانیها (۸) ( ۱۵۵۰۰۰ ) ،

1-Yedinstvo 2-co-operators

3-Association of Rural Proprietors and Landowners

4-Right groups 5-Old Believers 6-Bashkirs

7-Letts 8-Poles

قزاقها (۷۹۰۰۰)، آلمانها (۱۳۰۰۰۰)، اهالی روسیه سفید (۱) -  
 (۱۲۰۰۰) - و "لیست گروهها و سازمانهای گوناگون" (۴۱۸۰۰۰) رای  
 را نیز به آراء کادت ها بیافزائیم، رقمی کلا "معادل ۴/۶ میلیون رای  
 برای زمینداران و بورژواها بدست میآید."

ما میدانیم که سوسیالیست انقلابیون و منشویک ها در تمام طول  
 دوره انقلاب از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷، با همدیگر تشکیل اتحادیه ای را  
 داده بودند. مضافاً اینکه، تحول وقایع، در خلال و بعد از آن دوره،  
 مشخصاً نشان داد که آندو حزب مانند احزاب بین الملل دوم متفقاً  
 نمایند "دموکراسی خرده" بورژوائی هستند که بخواهند خود را سوسیالیست  
 تصور میکنند و سوسیالیست می نامند."

با يك كاسه کردن سه گروه اصلی از احزاب در انتخابات مجلس  
 مؤسسان، حاصل جمع ذیل را بدست میآوریم:

حزب پرولتاریا  
 (بلشویک ها) ۹/۰۲ میلیون = ۲۵ درصد

احزاب دموکراتیک خرده بورژوائی

(انقلابیون سوسیالیست، منشویک ها و غیره)

۲۲/۶۲ میلیون = ۶۲ درصد

احزاب زمینداران و بورژوازی

(کادت ها و غیره) ۴/۶۲ " ۱۳ "

جمع کل ..... درصد = ۱۰۰ = ۲۶/۲۶ میلیون

نتایجی را که ن. و. سویاتیتسکی از نواحی رای گیری بدست

1-Bylorussians

آورده ، بدینقرار است :

“ آراء بدست آمده ”

( ارقام به هزار )

مناطق\* ( ونیروهای مسلح بطور جداگانه ) انقلابیون سوسیالیست روسی

مناطق\* ( نیروی های مسلح بطور جداگانه ) انقلابیون سوسیالیست روسی درصد بلشویک ها درصد کادتها درصد جمع

۱۱۲۰/۰	۲۸	۱۱۷۷/۲	۲۰	۱۳۲۱۲/۰	۱۱۷۵/۱	شمال
۱۱۸۷/۱	۲۸	۲۳۰۵/۶	۲۲	۱۰۵۵۰/۲	۵۲۲۲/۵	صنعتی - مرکزی
۲۷۲۲/۱	۷۰	۱۱۱۵/۶	۱۶	۱۲۶۷/۰	۲۷۲۲/۲	خاک ولگا - سیاه
۱۲۲۲/۱	۲۲	۱۲۸۲/۱	۲۲	۲۸/۱	۲۹۶۱/۰	غربی
۱۵۲۷/۷	۲۲ (۲)	۲۲۲/۱	۱۱	۵۱۸۱/۳	۲۵۸۲/۵	اورال شرقی
۲۰۹۲/۸	۷۵	۲۷۲/۱	۱۰	۸۷/۵	۲۷۸۶/۷	سیبری
۱۸۷۸/۱	۲۵ (۷۷)	۷۵۲/۰	۱۰	۲۱۷۷/۵	۷۵۸۱/۳	اوکراین
۱۸۸۵/۱	۲۲	۱۶۷۱/۳	۲۸	۵۱/۱	۱۲۲۲/۶	نیروی زمینی دریایی

\* نویسند ه ، روسیه را بشیوه ای غیرعادی به مناطق مختلف تقسیم میکند :

شمالی : آرخانگل ، ولوگدا ، پتروگراد ، نووگراد ، پسکف و بالتیک\* مرکزی —

صنعتی : ولادیمیر ، کوستروما ، مسکو ، نیژنی- نووگراد ، ریازان ، تولا ، توارو-

یا روسلاول ، خاک ولگا - بالتیک : استراخان ، ورونژ ، کورسک ، اورل ، پنزا ،

سامارا ، ساراتف ، سیمبریسک و تامبوف - غربی : واتیبسک ، مینسک ، موژیلف

و سمولنسک ، اورال شرقی : ویاتکا ، قازان ، پرمویوفا ، سیبری : توبولسک ،

تومسک ، آلتائی ، ینی سیسک ، ایرکوتسک ، تراتسبایکال و آمور ، اوکراین :

ولینیا ، اکاترینوسلاف ، کیف ، پلتاوا ، تاریدا ، خارکف ، خرسون و چرینگوف .

\*\* سویاتیتسکی با افزودن مسلمانها و انقلابیون سوسیالیست ، در داخل

پرانتر ، رقمی معادل ۶۲ درصد را بدست میدهد ، بقیه پاورقی در صفحه بعد

از این ارقام معلوم میشود که در جریان انتخابات مجلس مؤسسان ، بلشویک ها نمایندۀ حزب پرولتاریا ، و انقلابیون سوسیالیست ، نمایندۀ حزب دهقانان بوده اند . در مناطق صرفاً دهقانی - یعنی مناطق روسیه کبیر ( خاک ولگا - سیاه ، سیبری و اورال شرقی ) و اوکراین - انقلابیون سوسیالیست ۶۲ / ۷۷ درصد کل آراء را بدست آوردند . در مراکز صنعتی ، بلشویک ها اکثریتی فراتر از آراء انقلابیون سوسیالیست را نصیب خود کردند . این اکثریت در ارقام منطقه ای ن . و . سوباتیتسکی منظور نشده است چونکه وی آراء مناطق بسیار صنعتی را با آراء مناطق کمتر صنعتی یا غیر صنعتی ترکیب کرده است . برای مثال ، ارقام آرائی که بوسیله احزاب انقلابیون سوسیالیست ، بلشویک و کادت ، و بوسیله " گروههای ملی و سایر گروهها " در یک ایالت بدست آمده بصورت زیر نشان داده شده است :

در منطقه شمالی ، بنظر میرسد که اکثریت بلشویک ها چندان بارز نیست : ۴۰ درصد در مقابل ۳۸ درصد . اما آراء نواحی غیر صنعتی این منطقه ( آرخانگل ، ولوگدا ، نووگراد و فرمانداریهای پسکف ) ، یعنی جاهائیکه انقلابیون سوسیالیست مسلط هستند ، با آراء نواحی صنعتی ترکیب شده است :

شهر پتروگراد : بلشویک ها ۴۵ درصد و انقلابیون سوسیالیست ۱۶ درصد کل آراء را بدست آوردند .

ایالت پتروگراد : بلشویک ها ۵۰ درصد و انقلابیون سوسیالیست ۲۶ درصد .

---

بقیه پاورقی از صفحه قبل  
 \*\*\* رقم داخل پرانتز ، ۷۷ درصد ، را من گذاشته ام . این رقم را بسا  
 افزودن انقلابیون سوسیالیست اوکراین بدست آورده ام .



بالتیک : بلشویک ها ۷۲ درصد و انقلابیون سوسیالیست —

هیچ درصد

در منطقه مرکزی - صنعتی :

در ایالت مسکو : بلشویک ها ۵۶ درصد و انقلابیون سوسیالیست

۲۵ درصد آراء را کسب کردند

در شهر مسکو : بلشویک ها ۵۰ درصد و انقلابیون سوسیالیست

۸ درصد

در ایالت توار : بلشویک ها ۵۴ درصد و انقلابیون سوسیالیست

۲۹ درصد

در ایالت ولادیمیر : بلشویک ها ۵۶ درصد و انقلابیون سوسیالیست

۳۲ درصد

بگذارید در جاشیه بگویم . با توجه به چنین واقعیتها ، چه

مضحک است حرف زدن درباره اینکه فقط اقلیتی از پرولتاریا پشت سر

بلشویکها ایستاده اند ! و ما این حرفها را از منشویک ها میشنویم ( که

۶۶۸۰۰۰ رای آن باضافه ۷۰۰ الی ۸۰۰۰۰۰ رای آن از سرتاسر

قفقاز ، در مقابل رقم ۹ میلیونی بلشویکها قرار میگیرد ) ، و ایضا " ایسن

حرفها را از " سوسیال خائنین " (۱) بین الملل دوم میشنویم .

چنین معجزه ای چگونه میتواند رخ دهد؟ چگونه بلشویکها که يك چهارم آراء را کسب کردند توانستند بر دموکراتهای خرده بورژوا که در حال اتحاد (ائتلاف) با بورژوازی بودند و جمعا سه چهارم آراء را بدست آوردند، پیروز شوند؟

اکنون انکار این پیروزی، آنها بعد از آن حسن تفاهم—حسن—تفاهم مقتدرانه ای<sup>(۱)</sup> که برای دو سال تمام به دشمنان بلشویزم کمک میکرد است، کاملا "مضحک بنظر میآید".

نکته اینست که نفرت سیاسی متعصبانه<sup>(۲)</sup> آنها نیکه شکست خورده اند، از جمله تمام حامیان بین الملل دوم، مانع از آن میشود که حتی این پرسش کاملا "تاریخی و سیاسی را بطور جدی طرح کنند که چرا بلشویکها پیروز شدند. نکته اینست که این پیروزی تنها از دیدگاه دموکراسی مبتدل<sup>(۳)</sup> خرده بورژوائی يك "معجزه" تلقی میشود. یعنی از دیدگاه کسانی که جهل مرکب و تعصبات عمیقاً ریشه دارشان با این سؤال و جواب باین سؤال، آشکار شده است.

1-Allmighty Etente 2-Fanatical 3-Vulgar

۱- انتانت - بلوک قدرتهای امپریالیستی (انگلستان، فرانسه و روسیه) که شکل نهائی خود را در ۱۹۰۷ گرفت و بر علیه اتحاد سه گانه امپریالیستی (آلمان، اطریش - مجارستان و ایتالیا) متوجه بود. این بلوک اسمش را از موافقت ۱۹۰۴ انگلستان و فرانسه Entente Cordiale گرفت. در طول جنگ جهانی امپریالیستی ۱۸-۱۹۱۴، ایالات متحده، ژاپن، و سایر کشورها به انتانت ملحق شدند. پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، اعضای اصلی این بلوک - انگلستان، فرانسه، ایالات متحده و ژاپن - مداخله نظامی علیه شوروی را سازمان دادند و در آن شرکت کردند.

از دیدگاه مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم، دیدگاهی که بین-  
 العلی دوم آنها را کرد، پاسخ به این سؤال، چون و چرا ندارد.  
 بلشویک ها پیروز شدند اولاً "باین دلیل که اکثریت وسیع پرولتا-  
 ریا را پشت سر خود داشتند و این بخش بیشترین افراد آگاه به مسائل  
 طبقاتی، فعال و انقلابی، یعنی پیشتازان واقعی آن طبقه پیشرو را در  
 برداشت، بعنوان مثال دو مرکز عمده کشور<sup>(۱)</sup> مثل پتروگراد و مسکو را در  
 نظر بگیرد. کل آراء اخذ شده در انتخابات مجلس مؤسسان معادل  
 ۱۰۰ / ۷۵۶ / ۱ عدد بود که سوسیالیست انقلابیون ۲۱۸۰۰۰ رای، -  
 بلشویک ها ۸۳۷۰۰۰ رای و کادت ها ۵۱۵۴۰۰ رای از مجموع آنها  
 بدست آورده بودند.

مهم نیست که دموکراتهای خرده بورژوا که خود را سوسیالیست و  
 سوسیال دموکرات مینامند (چرنف ها، مارتف ها، کائوتسکی ها،  
 لوئگه ها، مک دونالدها و شرکاء) چقدر بسینه خود بکوبند و در مقابل  
 الهه "برابری"<sup>(۲)</sup>، "حقوق همگانی"<sup>(۳)</sup>، "دموکراسی"، "دموکراسی-  
 ناب"<sup>(۴)</sup> یا "دموکراسی پایدار"<sup>(۵)</sup> تعظیم کنند. این کارها، مسئله  
 "نابرابری"<sup>(۶)</sup> شهرو روستا را که يك واقعیت اقتصادی و سیاسی است، حل  
 نمیکند.

این واقعیت بطور کلی در شرایط سرمایه داری، غیرقابل اجتناب  
 است، خاصه در دوره انتقال از کاپیتالیسم به کمونیسم.  
 شهر نمیتواند با روستا برابر باشد. روستا نیز نمیتواند، در

- 
- 1-Metro Politan Cities    2-Equality  
 3-Universal Suffrage    4-Pure democracy  
 5-Consistent democracy    6-Inequality

شرایط تاریخی این زمان، با شهر برابر باشد. شهر بطور اجتناب نا — پذیرد روستا را بدنبال خود میکشد. روستا نیز بطرز غیر قابل اجتنابی از شهر دنباله روی میکند. تنها سؤال اینست که کدام طبقه از طبقات "شهر نشین" (۱)، در رهبری روستا موفق خواهد شد و این وظیفه مهم را به عهده خواهد گرفت. و اینکه "رهبری شهری" چه شکلهائی را بخشد خواهد گرفت؟

در نوامبر ۱۹۱۷، بلشویکها حمایت اکثریت وسیع پرولتاریا را پشت سر خود داشتند. تا آنزمان، حزبی که در میان پرولتاریا با بلشویکها رقابت میکرد — حزب منشویک — بشدت شکست خورده بود (۹ میلیون رأی در مقابل ۱/۴ میلیون، تازه اگر ۶۶۸ هزار و ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار آراء ترانسکوکاسیا (۲) را نیز با هم جمع کنیم). بعلاوه، حزب منشویک در مبارزه پانزده ساله ای (۱۷-۱۹۰۳) که پیشتازان پرولتاریا را آبدیده، آگاه و متشکل کرد و از آن يك پیشتاز انقلابی واقعی ساخت، شکست خورده بود. مضافاً اینکه اولین انقلاب، یعنی انقلاب ۱۹۰۵، تحولات بعدی را مهیا نمود، بشیوه ای عملی رابطه بین دو حزب را تعیین کرده و زمینه جریان رویدادهای بزرگ ۱۹-۱۹۱۷ را فراهم آورد.

دموکراتهای خرده بورژواکه خود را سوسیالیست های بین الملل دوم میخوانند خوششان میآید این سؤال بینهایت مهم تاریخی را، با پراندن عبارات دلچسب در مورد منافع "اتحاد" پرولتاریائی، نادیده بگیرند. آنها وقتی که این عبارات شیرین را بکار میبرند، واقعیت تاریخی "تراکم اپور-تونیس" در جنبش طبقه کارگر بین سالهای ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ را از یاد میبرند. آنها فراموش میکنند (یا نمیخواهند) درباره علل سقوط اپورتو-نیسم در اوت ۱۹۱۴ و درباره شکاف در سوسیالیسم جهانی بین سالهای

1-Urban

2-Transcaucasia

۱۷-۱۹۱۲ فکر کنند .

تا وقتی که " بخش انقلابی " پرولتاریا بطور کامل از هر جهت برای دفع و سرکوبی اپورتونیسیم آماده نشده باشد، حتی فکر کردن درباره " دیکتاتوری پرولتاریا نیز بیفایده است . این درسی است از انقلاب روسیه که رهبران سوسیال دموکرات " مستقل " آلمان\*، سوسیالیست های فرانسه و غیره، همانهایی که میخواهند از طریق برسمیت شناختن لفظی دیکتاتوری پرولتاریا از موضوع طفره برونند، باید آن درس را همیشه بسینه بسپارند .

ادامه بدهیم . بلشویک ها نه تنها اکثریت پرولتاریا، نه فقط پرولتاریای انقلابی پیشتاز را که طی مبارزه ای طولانی و مداوم علیه اپورتونیسیم، آبدیده شده بود، در پشت سر خود داشت، همچنین از اگر استعمال يك اصطلاح نظامی مجاز است - يك " نیروی ضربتی " قدرتمند در مراکز عمده، شهری برخوردار بوده است .

برتری قاطع نیروها در يك نقطه، سرنوشت سازد در يك لحظه سر-

---

\* حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان - يك حزب سنتریستی است که در آوریل ۱۹۱۷ طی کنگره، افتتاحی در گوتا تشکیل شد . این حزب طرفدار وحدت با سوسیال شوونیست ها بود و آنقدر از مرحله پرت افتاد که به انکار مبارزه طبقاتی پرداخت . گروه کائوتسکی (Arbeitsgemeinschafts)

در رایشتاگ، جنین این حزب را تشکیل میداد . در اکتبر ۱۹۲۰ اشکافی در کنگره حزبی در " هال " رخ داد . در دسامبر ۱۹۲۰ بخش قابل توجهی از آن منشعب و با حزب کمونیست آلمان متحد شد . و جنس را راست آن نیز، با حفظ همان نام قدیمی اش، حزب جداگانه دیگری را تشکیل داد که تا سال ۱۹۲۲ دوام آورد .

نوشت ساز- این "قانون" پیروزی نظامی همچنین قانون پیروزی سیاسی است. بویژه در جنگ طبقاتی مهیب و متلاطمی که نامش انقلاب است. شهرهای بزرگ یا بطور کلی مراکز بزرگ تجاری و صنعتی (در روسیه، ایندو، یکی شده اند ولی این حالت در همه جا وجود ندارد) تا حد بسیار قابل توجهی سرنوشت سیاسی ملت را تعیین میکنند. البته باین شرط که این مراکز، بتوسط نیروهای بسنده<sup>۴</sup> محلی و روستائی حمایت شوند حتی اگر این حمایت ها بلافاصله بعمل نیایند.

در دو شهر عمده، در دو مرکز تجاری و صنعتی عمده<sup>۵</sup> روسیه، بلشویک ها از برتری قاطع و بی چون چرای نیروهایشان برخوردار بودند. نیروهای ما در این دو جا، تقریباً<sup>۴</sup> برابر نیروهای انقلابیون سوسیالیست بود. نیروهای ما در این دو جا، بیش از مجموع نیروهای انقلابیون سوسیالیست و کادت ها بود. بعلاوه، بین مخالفین ما شکاف افتاده بود چرا که "ائتلاف" کادت ها با انقلابیون سوسیالیست و منشویک ها (در پتروگراد و مسکو، منشویک ها فقط ۳ درصد آراء را بدست آوردند) اعتبار آن را در میان مردم زحمتکش بشدت پائین آورده بود. اتحاد<sup>(۱)</sup> "واقعی" بین انقلابیون سوسیالیست و منشویک ها و کادت ها علیه ما، در آنزمان، امکان نداشت. فراموش نخواهد شد که در نوامبر ۱۹۱۷ - حتی رهبران انقلابیون سوسیالیست و منشویک ها که صد بار نزدیکتر به ایده<sup>۵</sup> تشکیل یک "اتحاد" با کادت ها بودند تا با کارگران و دهقانان سوسیالیست انقلابی و منشویک، حتی همان رهبران، درباره<sup>۶</sup> تشکیل یک

#### 1-Bloc

\* جالب است اگر توجه داشته باشیم که ارقام فوق همچنین وحدت و همبستگی حزب پرولتاریا و وضع ملت و بارشده<sup>۷</sup> احزاب بورژوا و خرد بورژوا را آشکار میکند.

اتحاد با بلشویک ها بدون کادتها " فکر میکردند ( و برسرآن با ما چانه میزدند ) !

ما از پیروزی در پتروگراد و مسکو در اکتبر تا نوامبر ۱۹۱۷ " مطمئن " بودیم چرا که نیروهای ما برتری قاطع داشتند ، و تا آنجائیکه به یکپارچگی ، تمرکز ، آموزش ، آزمایش و ورزیدگی رزمی " ارتشهای " بلشویک و متلاشی کردن ، مستهلك کردن ، متفرق کردن و تضعیف روحیه " " ارتشهای " دشمن مربوط میشود ، از بهترین آمادگی سیاسی برخوردار بودند .

و یا اطمینان از پیروزی در دو مرکز عمده " شهری ، دو مرکز ماشین دولت سرمایه داری ( اقتصادی و سیاسی ) ، ما قادر گشتیم تا علیرغم مقاومت جنون آسای بوروکراسی ، روشنفکران<sup>(۱)</sup> علیرغم خرابکاری<sup>(۲)</sup> و غیره با يك ضربه " سریع و قاطع ، و به کمک دستگاه مرکزی قدرت دولت ، عملاً " به زحمتکشان غیر پرولتر ثابت کنیم<sup>(۳)</sup> که پرولتاریا تنها متحد ، دوست و رهبر قابل اعتماد آنهاست .

---

1-Intelligetsia 2-Sabotage

3-Non-Proletarian Working People

اما قبل از پرداختن به این مهمترین سؤال - راجع به برخورد پرولتاریا با زحمتکشان غیر پرولتر- ما باید به "نیروهای مسلح" بپردازیم. نیروهای زیده، خلقی، در جریان جنگ امپریالیستی، بشکل ارتش درآمد، از اذل فرصت طلب بین الملل دوم (نه فقط سوسیال شورویست ها، یعنی پیروان شیدمن<sup>(۱)</sup> و رنودل<sup>(۲)</sup> که مستقیماً از ایده "دفاع از وطن" جانبداری میکردند بلکه حتی سنتریست ها\*)، با اعمال و گفتارشان، فرمانبرداری نیروهای مسلح را از رهبری گروههای امپریالیست و غارتگر آلمانی و انگلو-فرانسه تقویت میکردند، اما انقلابیون

1-Scheidemanns 2-Renaudels

\* سنتریست، سنتریسم- اقسام مختلف اپورتونیسم در جنبش کارگری، دشمن مارکسیسم - لنینیسم. قبل از جنگ جهانی اول از میان احزاب سوسیال دموکرات بین الملل دوم سر برآورد. سنتریست ها عبارات مارکس را بکار میبردند و خودشان را "مارکسیست ارتدوکس" میدانستند، اما در حقیقت مارکسیسم را از محتوای انقلابی آن تهی میکردند. سعی داشتند نفوذ اپورتونیستهای علنی و بدین طریق، نفوذ بورژوازی را بر کارگران ابقا کند. ایدئولوژی سنتریسم عبارتست از ایدئولوژی سازشکاری، ایدئولوژی تحت الشعاع قرار دادن منافع طبقاتی پرولتاریا در قبال منافع بورژوازی. لنین گفت که سنتریسم برای جنبش طبقه کارگر، بمراتب خطرناکتر و زیانبارتر از اپورتونیسم آزاد است؛ او سنتریسم را بمثابة "محصول اجتماعی تضادها در بین الملل دوم، آمیزه ای التفاضلی از مارکسیسم در جهان، و سرسپردگی واقعی به اپورتونیسم" تشریح میکند.

(مراجعه کنید به چاپ حاضر، ج ۲۱، ص ۳۱۲)



واقعی پرولتاریا هرگز آنچه را که مارکس در ۱۸۷۰ گفت، فراموش نکردند: "بورژوازی به پرولتاریا مشق نظامی خواهد داد!"\* در جریان جنگ امپریالیستی، جنگی که برای هر دو طرف متخاصم، غارتگرانه بود؛ فقط خائنین به سوسیالیسم - یعنی "آسترو-ژرمن ها" و "انگلو-فرانکو-روس ها" - میتوانستند در مورد "دفاع از وطن" حرف بزنند. انقلابیون پرولتاریا، با اینحال (از اوت ۱۹۱۴ به بعد) تمام توجهشان را به انقلابی کردن نیروهای مسلح و متحد کردن آنها علیه راهزنان بورژوازی امپریالیست معطوف کرده بودند و سعی داشتند که جنگ نادرست و چپاولگرانه بین دو گروه از غارتگران امپریالیست را در هر کشور، به جنگ برحق و اصولی پرولتاریا و زحمتکشان ستعدیده برضد "بورژوازی ملی" خودشان مبدل کنند.

در خلال جنگ جهانی اول، سنتریست ها از سیاست اپورتونیستها، سوسیال شوونیست ها، پشتیبانی میکردند و در همان ایام، شعارهای پاسیفیستی میدادند، و بدینسان کارگران را از مبارزت بمبارزه انقلابی علیه جنگ امپریالیستی منحرف میکردند. کائوتسکی یکی از بزرگترین تئوریسین های سنتریسم بود. سنتریسم در روسیه بوسیله تروتسکی، مارتف، چکید زهوسایزین ارائه شد.

حزب بلشویک به رهبری لنین، یکی از رزمندگان آشتی ناپذیر و مداوم برضد سنتریسم و علیه انواع روسی و بین المللی آن بشمار میآمد. بلشویک ها به عناصر انقلابی احزاب بین الملل دوم که در معرض سنتریسم بودند کمک کردند تا خودشان را از شر آن خلاص کنند، با اپورتونیست ها قطع رابطه کنند و حزب واقعی مارکسیستی، یعنی حزب کمونیست، را بنا نهند.\*  
\*مراجعه کنید به نامه مارکس به لودویک کوگلمان در ۱۳ دسامبر ۱۸۷۰ (مارکس و انگلس، آثار منتخب، مسکو، ۱۹۵۵، ص ۳۰۵)

در خلال سالهای ۱۷-۱۹۱۴، خیانتکاران به سوسیالیسم  
هیچگونه تدارکی را برای استفاده از نیروهای مسلح برضد حکومت امپریا-  
لیستی - هیچ کشوری ندیده بودند .

بلشویک ها از اوت ۱۹۱۴ به بعد ، بواسطه تبلیغات (۱) ،  
تحریکات (۲) و کارهای تشکیلاتی زیرزمینیشان ، برای اینکار آمادگی  
داشتند . البته خائنین به سوسیالیسم ، شیدمن ها و کائوتسکی های همه  
ملل ، با سخن پراکنی درباره " تضعیف روحیه " نیروهای مسلح بوسیله  
تحریکات بلشویکها ، خود را کنار کشیدند ؛ اما ما به این حقیقت افتخار  
میکنیم که وظیفه خود را در " تضعیف روحیه " نیروهای دشمن طبقاتی خود  
و در " بیرون کشاندن توده های مسلح کارگران و دهقانان از درون آن "  
برای مبارزه علیه استثمارگران ، انجام داده ایم .

نتیجه کار ما ، صرفنظر از سایر چیزها ، در آراء بدست آمده  
طی انتخابات مجلس مؤسسان در نوامبر ۱۹۱۷ ، که نیروهای مسلح نیز  
در آن شرکت داشتند ، دیده شد .

ارقام زیر ، نتایج اصلی رای گیری برای مجلس مؤسسان است که  
توسط ن . و . سویاتیتسکی بدست داده شده است :

1-Propaganda

2-Agitation

تعداد آراء اخذ شده در انتخابات مجلس مؤسسان

نوامبر ۱۹۱۷

(ارقام به هزار)

واحدهای نیروی زمینی و دریایی اس. آرها بلسویک ها کادت ها

واحدهای نیروی زمینی و دریایی اس. آرها بلسویک ها کادت ها گروه ملی و سایر گروهها جمع

۷۸۰/۰	۶۰/۰*	۲	۲۸۰/۰	۱۲۰/۰	جبهه شمالی
۱۷۶/۰	۱۲۵/۲	۱۶/۷	۶۵۲/۲	۱۸۰/۶	جبهه غربی
۱۰۰۷/۲	۲۹۰/۶	۱۳/۷	۳۰۰/۱	۲۰۲/۹	جبهه جنوب غربی
۱۱۲۸/۶	۲۶۰/۷	۲۱/۲	۱۶۷/۰	۶۲۹/۲	جبهه رومانها
۲۲۰/۰	-	۲	۶۰/۰	۲۶۰/۰	جبهه نفلانها
(۱۲۰/۰)*	-	-	(۱۲۰/۰)*	-	ناوگان بالنتیک
۵۱/۵	۱۹/۵	-	۱۰/۸	۲۲/۲	ناوگان دریای سیاه
۲۲۶۲/۵	۷۵۶/۰	۵۱/۸	۱۶۷۱/۳	۱۸۸۵/۱	جمع
۰(۱۲۰/۰)		۰۲	۰(۱۲۰/۰)		
۰۲			۱۲۹۱/۳		

\* این رقم تقریبی است. د. بلسویک انتخاب شده بودند. و. سویاسپ تیت. کی میانگین ۶۰۰۰۰ رای برای هر یک از دو شخص انتخاب شده را حساب میکند. به همین دلیل است که من رقم ۲۰۰۰۰ را بدست میدهم.

\*\* در مورد اینکه کدامیک از احزاب در حوزه ناوگان دریای سیاه آرائی معادل ۱۹۵۰۰ عدد را بدست آورده است اطلاعی نداریم. سایر ارقام



خلاصه : انقلابیون سوسیالیست ۱۸۸۵۱۰۰ رای ، بلشویک ها ۱۶۷۱۳۰۰ رای بدست آوردند ، اگر به عدد اخیر رقم ۱۲۰۰۰۰ رای — ( تقریبی ) را که از ناوگان بالتیک بدست آمده اضافه نمائیم ، مجموع آرائی که بلشویک ها بدست آوردند به رقمی معادل ۱۷۹۱۳۰۰ خواهیم رسید . بنابراین ، آراء بلشویک ها ، اندکی کمتر از آراء انقلابیست سوسیالیست بود .

با این حساب ، از اکتبر تا نوامبر ۱۹۱۷ ، نیروهای مسلح ، نیمه بلشویک بودند . اگر چنین حالتی وجود نمیداشت ، ما نمیتوانستیم پیروز بشویم .

ما تقریباً "نیمی از تمام آراء نیروهای مسلح را از آن خود کردیم ، اما اکثریت قاطع آراء را در جبهه ها ، در نزد یکترین مراکز عمده شهری ، و کلاً ، در جبهه های که چندان دور دست نبودند ، بدست آوردیم . اگر جبهه قفقاز را کنار بگذاریم ، بلشویک ها در مجموع ، اکثریتی بیش از انقلابیون سوسیالیست را کسب کردند . و اگر جبهه های شمالی و غربی را بحساب بیاوریم ، آرائی که بلشویک ها بدست آوردند متجاوز از یک میلیون رای در مقایسه با ۴۲۰۰۰۰ رای انقلابیون سوسیالیست خواهد بود .

بنابراین ، در نیروهای مسلح نیز ، بلشویک ها از همان قبل از نوامبر ۱۹۱۷ ، از یک "نیروی ضربتی" سیاسی برخوردار بودند که آنان را از برتری قاطع نیروهایشان در نقطه سرنوشت ساز در لحظه سرنوشت ساز ، مطمئن میکرد . با آنکه بلشویک ها در جبهه های شمالی و غربی از اکثریتی

---

بقیه زیرنویس از صفحه قبل  
این ستون ظاهراً "و کلاً" به سوسیالیست های اوکراینی تعلق دارد ، چون

• اسوسیالیست اوکراینی و یک سوسیال دموکرات ( یعنی یک منشویک )

انتخاب شده بودند .

بیشمار برخوردار بودند؛ و در سایر جبهه ها، جبهه های دور از مرکز، فرصت و مجال آنها داشتند که دهقانان را از حزب انقلابیون سوسیالیست بطرف خود بکشانند، معهذا مقاومت از طرف نیروهای مسلح در انقلاب اکتبر پرولتاریا، و نسبت به افتادن قدرت سیاسی بدست پرولتاریا، کاملاً محقق بود. بعداً باین مسئله باز خواهیم گشت.

www.KetabFarsi.com

براساس نتایج انتخابات مجلس مؤسسان، ماسه نوع شرایط را که به پیروزی بلشویسم قطعیت بخشیده، مورد مطالعه قرار داده ایم:

(۱) يك اکثریت قاطع در میان پرولتاریا، (۲) تقریباً "نیمی از نیروهای مسلح؛ (۳) برتری قاطع نیروها در لحظه سرنوشت ساز در نقاط حساس نوشت ساز، مثلاً "در پتروگراد و مسکو و در جبهه های جنگی نزدیک به مرکز.

اما این شرایط فقط میتوانست در مورد پیروزی بسیار کوتاه مدت و ناپایدار بلشویکها که قادر نبوده اند اکثریت توده های زحمتکش غیر پرولتر را بسمت خود بکشاند، و قادر نبوده اند آنها را از حزب انقلابی سوسیالیست و سایر احزاب خرده بورژوائی بسمت خود بکشانند، اطمینان بخش باشد.

موضوع اصلی همین است.

و دلیل عمده اینکه چرا سوسیالیستهای (بخوانید: دموکراتهای خرده بورژوا) بین الملل دوم، دیکتاتوری پرولتاریا را رد کرده اند اینستکه آنان از درك آن عاجزانند:

"قدرت دولت در دست يك طبقه، میتواند و باید بمثابه ابزاری برای کشاندن توده های زحمتکش غیر پرولتر به طرف پرولتاریا باشد، ابزاری برای جذب آن توده ها از کنار بورژوازی و از — احزاب خرده بورژوائی."

سوسیالیست های بین الملل دوم، آکنده از تعصبات خرده بورژوائی؛ با فراموش کردن مهمترین مسئله از آموزشهای مارکس در مورد دولت، به قدرت دولت بمثابه يك چیز مقدس، مثل يك بت، یا به نتیجه رای گیری رسمی، بمنزله يك "دموکراسی پایدار" مطلق (یا هرچیز مهمل

دیگری از این قبیل که میگویند ( مینگرند ) آنها از دیدن اینکه قدرت  
دولت ، بطور ساده ، ابزاری است که طبقات مختلف میتوانند و باید آنرا برای  
هدفهای طبقاتیشان بکار برند ( و بدانند که چطور بکار برند ) عاجزانند .  
بورژوازی قدرت دولت را بمثابة ابزاری در دست سرمایه دارها

علیه پرولتاریا و برضد تمام مردم زحمتکش بکار میبرد . این حالت در اغلب  
جمهوریهای دموکراتیک بورژوائی مصداق داشته است . فقط خائنین به  
مارکسیسم این را فراموش کرده اند .

پرولتاریا ( پس از گردآوری " نیروی های ضربتی " سیاسی و نظامی

بحد کافی نیرومند ) ، باید بورژوازی را سرنگون کند ، قدرت سیاسی را از

چنگشان برآورد و از آن قدرت بمثابة ابزاری در جهت برآوردن کردن

هدفهای طبقاتی خویش استفاده کند .

هدفهای طبقاتی پرولتاریا کدامند ؟

به مقاومت بورژوازی پایان بخشد ؛

دقانان را به بیطرفی سوق داده و حتی الامکان ، آنها را —

بهرصورت ، اکثریت زحمتکشان ، یعنی بخش غیر استثمارگر — به

طرف پرولتاریا بکشاند ؛

تولید ماشینی بزرگ را سازمان بخشد ، کارخانه ها و بطور کلی

وسایل تولید را ، که از بورژوازی سلب مالکیت کرده است ، بکار

اندازد ؛

سوسیالیسم را بر ویرانه های کاپیتالیسم سازمان دهد .

\* \* \*

آقایان اپورتونیستها ؛ منجمله پیروان کائوتسکی ؛ برای بمسخره

گرفتن آموزشهای مارکس ، به مردم " میآموزند " که پرولتاریا نخست باید

اکثریتی را با استفاده از وسایل " حقوق همگانی " بسمت خود بکشاند ؛

سپس ، قدرت دولت را از طریق رای اکثریت بدست آورد ؛ و بعد از همه ، اینها ، براساس "دموکراسی پایدار" ( بعضی ها بآن دموکراسی نساب میگویند ) ، سوسیالیسم را برقرار سازد .

اما ما براساس آموزشهای مارکس و تجربیات انقلاب روسیه میگوئیم که : پرولتاریا باید نخست بورژوازی را براندازد و قدرت دولت را "برای خود" فراچنگ آورد ؛ و سپس ، از قدرت دولت ، که همان دیکتاتوری پرولتاریا است ، بمنزله "ابزاری در دست طبقه" خود برای جلب طرفداری اکثریت زحمتکشان استفاده کند .

\* \* \*

چگونه قدرت دولت در دست پرولتاریا میتواند بمثابه "ابزاری برای مبارزه" طبقاتی بمنظور نفوذ بر زحمتکشان غیر پرولتر ، بقصد مبارزه در جهت کشاندن آنها به کنار خود ، جذب آنها ، و کندن آنها از بورژوازی درآید ؟

اولاً ، پرولتاریا نه فقط از طریق بکار انداختن ماشین قدیمی قدرت دولت ، بلکه بوسیله "خریدن آن ماشین به اجزاء" ، همتراز کردن آن با سطح زمین (علیرغم جیفهای وحشت زده "بی فرهنگان" (۱) و تهدیدهای خرابکاران) ، و با ساختن يك ماشین دولتی نوین ، به چنین ابزاری دست می یابد . این ماشین دولتی جدید ، متناسب با دیکتاتوری پرولتاریا و مناسب مبارزه "آن علیه بورژوازی بقصد جذب زحمتکشان غیر پرولتر میباشد . این ماشین جدید ، اختراع هیچ کسی نیست ؛ آنگاه که مبارزه "طبقاتی" شکلی گسترده و شدید بخود میگیرد ، از درون مبارزه "پرولتاریا سربر — میآورد . این ماشین جدید قدرت دولت ، یعنی این نوع جدید قدرت دولتی ، "قدرت شورائی" است .

---

1-Philistines



پرولتاریای روسیه ، بلافاصله ، چند ساعتی پس از کسب قدرت دولت ، انحلال ماشین دولتی قدیمی را اعلام کرد ( ماشینی که ، برای قرنهایتمادی ، حتی در دموکرات‌ترین جمهوریها ، در خدمت منافع طبقاتی بورژوازی بوده است ؛ همانطور که مارکس نشان داده است )<sup>\*</sup> ؛ و " همه " قدرت را به شوراها " منتقل کرد ؛ و فقط زحمتکشان و استثمارشدگان توانستند به شوراها راه یابند ؛ همه " استثمارگران ، از هر قبیل ، بیرون از شوراها ماندند .

بدین نحو ، پرولتاریا ، یکباره ، با یک ضربه ، بلافاصله پس از کسب قدرت دولت ، توده های وسیع حامیان بورژوازی را از درون احزاب سوسیالیست و خرده بورژوائی ، بطرف خویش کشانید ؛ و با کسب قدرت شورائی ، برای توده های مردم ، مردم زحمتکش و استثمار شده ای که فریب بورژوازی ( و فریب مردان " بله بله گو " ، نظیر پیروان چرنف ، کائوتسکی ، مارتف و شرکایشان ) را خورده بودند ، برای نخستین بار ، ابزار مبارزه ای توده ای را ، در جهت منافعشان و برضد بورژوازی ، بچنگ آورد .

ثانیا ، پرولتاریا میتواند ، و باید ، یکباره ، یاد هر حال بسرعت ، از میان بورژوازی و خرده بورژواهای دموکرات ، " توده هاییشان " را ، یعنی توده هائیکه از آنها پیروی میکنند ، بطرف خود بکشانند - جذب کردن از طریق رفع مبرم ترین نیازهای اقتصادی آنان بشیوه ای انقلابی ؛ و از طریق سلب مالکیت از صاحبان زمین و خلع ید از بورژوازی .

بورژوازی ، هر چقدر هم که از نظر قدرت دولتی مقتدر باشد ،

---

\* مراجعه کنید به : کارل مارکس ، هجد هم برورملوئی بنا پارت و جنگ داخلی در فرانسه ( مارکس و انگلس ، منتخب آثار ، ج ۱ ، مسکو ، ۱۹۶۰ ، صفحات ۳۲-۳۳ و ۸۵-۴۸۲ )

باز هم نمیتواند این کار را انجام دهد .

پرولتاریا میتواند این کار را درست فردای روزیکه قدرت دولت را بدست میآورد ، انجام دهد ، چرا که برای اینکار ، هم از ماشین قدرت (شورهاها) برخوردار است ، هم از ابزار اقتصادی (سلب مالکیت از صاحبان زمین و بورژوازی) .

درست بهمین گونه بود که پرولتاریای روسیه توانست دهقانان را از کنار انقلابیون سوسیالیست بطرف خود بکشاند و آنها را ، بمعنای واقعی کلمه ، چند ساعت پس از کسب قدرت دولت ، جذب خود نماید . پرولتاریای پیروزمند ، درست چند ساعت پس از پیروزی بر بورژوازی در — پتروگراد ، "حکم درباره زمین" صادر کرد ؛ و در آن حکم ، یکباره و تماما ، با سرعت عمل ، توان و صمیمیتی انقلابی ، مبرم ترین نیازهای اقتصادی اکثریت دهقانان را برآورده ساخت ، و از صاحبان زمین ، بطور کامل و بدون پرداخت غرمت ، سلب مالکیت نمود .

برای اثبات این مسئله به دهقانان که پرولتاریا نمیخواهد تخمائی بفرق آنها باشد ، که پرولتاریا نمیخواهد بر آنها ریاست کند بلکه میخواهد بآنها کمک نماید و دوستشان باشد ؛ بلشویکهای فاتح ، حتی يك کلمه "از خودشان" در "لایحه زمین" نگنجانیدند ، بلکه آنها ، کلمه بکلمه ، از روی دستخط های خود دهقانان (البته ، انقلابی ترین دهقانان) که "انقلابیون سوسیالیست" در روزنامه "سوسیالیست انقلابی" چاپ کرده

---

\* حکم درباره زمین ، بوسیله کنگره سرتاسری شوراهاى روسیه در ۲۶ — اکتبر (۸ نوامبر) ۱۹۱۷ ، یعنی درست همان روزیکه قدرت شوراها در روسیه مستقر شد ، تنظیم گشت . حکم درباره زمین ، دارائیهای ملکی و تمام مالکیت زمین را منسوخ کرد و همه زمینها را برای کشت به دهقانان بخشید .

بودند ، رونویسی کردند .

انقلابیون سوسیالیست از کوره در رفتند و به غرش درآمدند ، اعتراض کردند و جیغ و داد راه انداختند که " بلشویکها برنامه آنها را دزدیده اند " . اما نتیجه کارشان این بود که فقط مورد تمسخر قرار گیرند . راستی هم ! ، يك حزب عالی میبایست شکست بخورد و از دولت کنسار گذاشته شود آنها صرفاً " بدین خاطر که همه چیزهای انقلابی و سودمندی را که برای مردم زحمتکش در برنامه اش داشت ، قابل اجرا بود !

خائنین ، کله پوکها و ملانقطی های بین الملل دوم هرگز نتوانستند چنین دیالکتیکی را درك کنند ، پرولتاریا نمیتواند به پیروزی برسد مگر اکثریت جمعیت را بطرف خود بکشانند . اما محدود کردن این مسئله به اکثریت اکثریت آراء ، آنها را انتخابانی که " تحت حاکمیت بورژوازی " صورت میگیرد یا منوط کردن این مسئله به ایجاد شرایط لازم برای آن ، اگر فریبی محض برای کارگران نباشد مسلماً " حماقت بزرگی است " پرولتاریا برای کشانیدن اکثریت جمعیت بطرف خود ، باید ، در وهله اول ، بورژوازی را براندازد و قدرت دولت را برباید ، ثانیاً ، باید قدرت شورائی را بنیان نهسد و ماشین دولت قدیمی را کاملاً درهم بشکند ، و بموجب آن ، فوراً ، حاکمیت اعتبار و نفوذ بورژوازی و سازشکاران خرده بورژوا بر زحمتکشان غیر پرولتر را تحلیل برد ؛ ثالثاً ، باید از طریق رفع نیازهای توده های غیر پرولتر ، بشیوهای انقلابی ، و از کیسه استثمارگران ، نفوذ بورژوازی و خرده بورژوا- های سازشکار را برتوده ها ، کاملاً زایل کند .

البته انجام اینکار فقط زمانی ممکن است که رشد سرمایه داری به سطح شخصی رسیده باشد . در صورت تصور از آن شرایط بنیسادی ، پرولتاریا نمیتواند بصورت طبقه ای جداگانه توسعه یابد ؛ و همچنین نمیتواند در آموزشهای ممتد ، تعلیم و تربیت ، دستورالعمل و راه مبارزهاش در

جریان سالهای دراز اعتصابات و تظاهرات، بهنگامیکه اپورتونیست ها  
برکنار یا اخراج شده اند، به موفقیتی نائل آید، در صورت قصور از آن  
شرایط، مراکز قدرت نخواهند توانست آن نقش اقتصادی و سیاسی را ایفا  
کنند که پرولتاریا را قادر میسازد تا پس از رسیدن بآنها، قدرت دولت را  
بتعامی، یا بشکلی صحیحتر، و حتی عصب حیاتی اش، مغزش و بند -  
بندش را بکار گیرد. در صورت قصور از آن شرایط بنیادی، هیچگونه  
خویشاوندی، نزدیکی و بستگی نمیتواند بین وضعیت پرولتاریا و زحمتکش  
غیر پرولتر (که خویشاوندی، نزدیکی و بستگیشان برای نفوذ پرولتاریا بر این  
توده ها و تأثیر این نفوذ بر آنها ضرورت دارد) وجود داشته باشد.

بگذارید جلوتر برویم.

پرولتاریا میتواند قدرت دولت را بکف بگیرد، نظام شورائوسی را  
مستقر سازد، و نیازهای اقتصادی اکثریت مردم زحمتکش را از کیسه  
استثمارگران، برآورده کند.

آیا این برای نیل به پیروزی کامل و نهائی، کافیست؟  
نه، کافی نیست.

دموکراتهای خرده بورژوا، نمایندگان اصلی امروزی انسان،  
"سوسیالیست ها" و "سوسیال دموکراتها" از خیالات باطل خود رنج  
میبرند چون می پندارند که مردم زحمتکش، قابلیت رسیدن به درجه بالائی  
از آگاهی طبقاتی، استحکام شخصیت، قوه ادراک و نگرش وسیع را دارند؛  
که این قابلیت، آنان را قادر به تصمیم گیری—حسب المعمول از طریق  
رای دادن— یا بهر صورت، قادر به "تصمیم گیری از پیش" میسازد؛ که  
بدون داشتن تجربه طولانی در مبارزه، از طبقه معین یا حزب شخصی  
دنباله روی میکنند، آنها تحت شرایط سلطه کاپیتالیسم.

این يك خیال باطل محض است. این يك قصه احساساتی است  
که بوسیله سوسیالیستهای ملانقطی و احساساتی از نوع پیروان کائوتسکی،  
لانگل و مک دونالد اختراع شده است.

کاپیتالیسم، دیگر کاپیتالیسم نخواهد بود اگر از یکطرف، توده ها  
را محکوم به يك زندگی لگد مال شده، درهم شکسته و وحشتناک و مبتلا به  
نفاق (حومه شهر) و جهل نکند؛ و از طرف دیگر، ماشین غول پیکر  
دروغ و نیرنگ را جهت اغفال توده های کارگروود هقانان عقیم کردن افکار آنها و  
غیره، در دست بورژوازی قرار ندهد.

فقط بدین دلیل است که پرولتاریا میتواند زحمتکشسان را از

کاپیتالیسم به کمونیسم رهبری کند ، بیفایده است اگر پنداشته شود که توده های خرده بورژوا یا نیمه خرده بورژوا میتوانند در مورد این مسئله بسیار پیچیده " بودن با طبقه کارگر یا بودن با بورژوازی " از پیش تصمیم بگیرد . نوسان (۱) بخش های غیر پرولتر مردم کارگر ، اجتناب ناپذیر است ، و همچنین " تجربه عملی " خود آنها نیز ، که آنها را قادر به مقایسه رهبری بورژوازی با رهبری پرولتاریا خواهد کرد ، غیر قابل اجتناب است . این وضعیتی است که بطور مداوم از نظر کسانی که " دموکراسی - پایدار " را پرستش میکنند ، و کسانی که تصور میکنند میتوان مسائل سیاسی بسیار مهم را از طریق رای گیری حل کرد ، بدور میماند . مسائلی از این قبیل هرگاه در حین مبارزه به حالتی وخیم و بحرانی رسیده اند عملاً از طریق " جنگ داخلی " حل شده اند ، و تجربه توده های غیر پرولتر ( عمدتاً دهقانان ) ، همان تجربه ای که آنان از مقایسه حکومت پرولتاریا با حکومت بورژوازی کسب کرده اند ، در این جنگ از اهمیت فوق العاده<sup>ی</sup> برخوردار است .

انتخابات مجلس مؤسسان روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ ، در قیاس با جنگ داخلی دو ساله ۱۹۱۷-۱۹ در این مورد بسیار آموزنده است . ببینید کدام نواحی کمترین بلشویک ها را داشته است . نخست ، نواحی اورال شرقی و سیبری که بلشویکها به ترتیب ۱۲ درصد و ۱۰ درصد آراء ریخته شده را بدست آوردند . دوم ، ناحیه اوکراین که بلشویکها ۱۰ درصد آراء را کسب کردند . در سایر نواحی ، در حوزه دهقانی روسیه بزرگ ، و در خاک " ولگا - سیاه " ، بلشویکها از درصد کمتری از آراء برخوردار بودند لیکن با اینحال ، ۱۶ درصد کل آراء را نصیب خود کردند .

پیداست در این مناطقی که بلشویکها کمترین درصد آراء نوامبر ۱۹۱۷ را بدست آوردند، نهضت‌های ضد انقلابی، شورشیان و سازمان نیروهای ضد انقلابی بزرگترین موفقیتها را کسب کردند. در مناطقی که حکومت کولچاک و دنیکنین برای ماههای متعددی دوام آورد، این نتیجه روشن بود. نوسان جماعت خرده بورژوا در مناطقی که نفوذ پرولتاریا در کمترین حدش بود، بطور مشخص نمایان بود. نوسان، در وهله نخست، بنفع بلشویکها بود؛ خاصه وقتی که آنها زمینها را واگذار کردند؛ و بویژه زمانیکه سربازهای منقضی خدمت، اخباری در مورد صلح را باخود آوردند. بعداً، نوسان، بضرر بلشویکها تمام شد؛ خاصه وقتی که بمنظور ترویج توسعه بین المللی انقلاب و حفظ مرکز آن در روسیه، با پیمان — برست<sup>(۱)</sup> موافقت کردند و بدین ترتیب، احساس وطنپرستی — ایمن عمیقترین احساسات خرده بورژوا — را خدشه دار ساختند. در نقاطی که محل بزرگترین انبار حبوبات مازاد بود، وقتی بلشویکها نشان دادند که از انتقال ذخیره های مازاد به دولت، آنها به قیمتی مقطوع، بطور جدی و مؤکد جانبداری خواهند کرد، دیکتاتوری پرولتاریا بنحوی مشخص باعث رنجش بویژه دهقانان شد. دهقانان اورال، سیبری و اوکراین دیگر باره بسمت کولچاک و دنیکنین برگشتند.

گذشته از اینها، تجربه "دموکراسی" کولچاک و دنیکنین — که هر نویسنده "مزدور کولچاکی یا دنیکنینی در هر یک از مقالاتش در روزنامه های "گارد سفید"<sup>(۲)</sup>، آنها فریاد میکردند — به دهقانان نشان داد که سرهم کردن کلماتی در مورد دموکراسی و مجلس مؤسسان، فقط بعنوان پرده ای برای کتمان دیکتاتوری زمینداران و سرمایه داران بکار میرود.

1-Treaty of Brest      2-White guard

چرخش دیگری بسمت بلشویزم آغاز شد و شورشهای دهقانی در پشت سر کولچاک و دنیکن گسترش یافت، و دهقانان، مقدم سربازان سرخ را بعنوان افراد آزاد بیخس، گرامی داشتند.

در دور طولانی، همین نوسان دهقانان - این پیکر اصلی زحمتکشان خرد، بورژوا - بود که در مورد سرنوشت حکومت شورائی و حکومت کولچاک و دنیکن تصمیم میگرفت. اما این "دور طولانی" به جلو افتاد. علت آن نیز دوره "مساعد مبارزه" سختی است که دنباله "دردناکش هنوز پس از دو سال در روسیه پایان نرسیده، و همینطور در سیبری و اوکرایین ادامه دارد، و هیچ تضمینی هم وجود ندارد که طی يك سال دیگر (بگو چیزی کمتر یا بیشتر)، بطور کامل بآن خاتمه بخشید.

حامیان دموکراسی "پایدار"، به تفکر درباره اهمیت این حقیقت تاریخی خونگرفته اند. آنها قصه های کودکانه ای، در مورد پرولتاریای تحت سلطه سرمایه داری، از خود نشان اختراع کرده اند، و هنوز هم میکنند تا بتوانند اکثریت زحمتکشان را متقاعد کرده و آنها را از طریق رای گیری، به طرف خود بکشانند. اما واقعیت نشان میدهد که "خرد بورژوازی در حال نوسان"، تنها در يك دوره مبارزه "بیرحمانه و طولانی"، و پس از مقایسه دیکتاتوری پرولتاریا با دیکتاتوری سرمایه دارها، باین نتیجه خواهد رسید که اولی از دومی بهتر است.

در تئوری، تمام سوسیالیستهای که مارکسیسم را مطالعه کرده اند و مایلند روی درسهای تاریخ سیاسی قرن نوزدهم کشورهای مرفعی حساب کنند، قبول دارند که "نوسان" خرد بورژوازی بین پرولتاریا و طبقه سرمایه دار، اجتناب ناپذیر است. ریشه های اقتصادی این نوسان، بوسیله علم اقتصاد، کاملاً مکشوف گشته است. همان حقایقی که میلیونها بار در روزنامه ها، جزوه ها و رساله های که سوسیالیستهای بین الملل



دوم انتشار داده اند، تکرار شده است.

اما این مردم نمیتوانند آن حقایق را در دوره مشخص دیکتاتوری پرولتاریا بکار بندند. آنها تعصبات دموکراتیک خرد، بورژوائی و خیالات باطلشان (درباره "تساوی طبقاتی"، درباره "دموکراسی پایدار" یا "تاب"، درباره حل مسائل بزرگ تاریخی از طریق رای گیری، و امثالهم) را جانشین مبارزه طبقاتی میسازند، آنها نخواهند فهمید که پرولتاریا پس از چنگ آوردن قدرت دولت، از مبارزه طبقاتی خود بازمی ایستد بلکه مبارزه را بشکل متفاوت و با وسائل مختلف ادامه میدهد. دیکتاتوری پرولتاریا، همان مبارزه طبقاتی پرولتاریاست که بکمک ابزارى مثل قدرت دولتی اداره میشود. دیکتاتوری پرولتاریا يك مبارزه طبقاتی است، یکی از همان مبارزاتی که با ارائه نمونه های عملی و با استفاده از تجربه طولانی خود آنها، به بخشهای زحمتکشان غیر پرولتر نشان دهد که طرفداری از دیکتاتوری پرولتاریا برایشان امتیاز بیشتری دارد تا طرفداری از دیکتاتوری بورژوازی، و بآنها ثابت کند که غیر از ایندو، راه سوم وجود ندارد.

نتایج انتخابات مجلس مؤسسان در نوامبر ۱۹۱۷، زمینه اصلی تصویر گسترش جنگ داخلی را بدست میدهد، همان جنگی که از زمان آن انتخابات، تا دو سال شیوع داشته است، نیروهای اصلی آن جنگ، از قبل، در جریان انتخابات مجلس مؤسسان، آشکارا معلوم بودند. نقش "نیروی ضربتی" ارتش پرولتاریا، نقش دهقانان در حال نوسان، و نقش خرد بورژوازی، پیشاپیش شخص بود. و. سوپاتیتسکی در کتابش مینویسد: "کادتها در همان مناطقی که بلشویکها موفقتر از همه بودند، از همه موفقتر بودند. در مناطق صنعتی شمالی و مرکزی" (صفحه ۱۱۶). طبیعتاً در مراکزی که سرمایه داری بالاترین حد رشدش را کرده بود، عناصر واسطی<sup>(۱)</sup> که همواره بین پرولتاریا و بورژوازی قرار

گرفته اند ، به ضعیف ترین حالتشان رسیده بودند ، طبیعتاً ، در آن مراکز ، مبارزه طبقاتی در حاد ترین وضعیت جریان داشت ، در آنجا بود که نیرو های اصلی بورژوازی متمرکز شده بودند ، و آنجا فقط آنجا ، پرولتاریا می توانست بورژوازی را شکست دهد ، فقط پرولتاریا قادر بود بورژوازی را ریشه کن کند ، و فقط پس از ریشه کن کردن بورژوازی بود که پرولتاریا می توانست بطور قطعی هواداری و حمایت قشرهای خرده بورژوا را با استفاده از ابزاری مثل قدرت دولتی ، بطرف خود بکشاند .

نتایج انتخابات مجلس مؤسسان اگر بطور کامل بکار گرفته شود ، اگر درست خوانده شود ، دوباره و دوباره ، حقایق اساسی آموزه های مارکسیستی را در مورد مبارزه طبقاتی بر ما مکشوف میسازد .

ضمناً این نتایج ، لزوماً نقش و اهمیت مسئله ملی را آشکار میسازد . اوکراین را در نظر بگیرید ، در آخرین کنفرانس درباره مسئله اوکراین ، برخی از رفقا ، رقم این سطور را متهم کردند که به مسئله ملی در اوکراین پربها داده ام . نتایج انتخابات مجلس مؤسسان نشان میدهد که در اوکراین ، از ابتدای نوامبر ۱۹۱۷ ، " انقلابیون سوسیالیست اوکراینی " و سوسیالیست ها اکثریت آراء را بدست آوردند (  $3/9 = 5/10$  ) ،  $3/4$  میلیون رای در مقابل  $1/9$  میلیون آراء اخذ شده بوسیله انقلابیون سوسیالیست از مجموع  $7/6$  میلیون آرائی که در سرتاسر اوکراین بصندوق ریخته شد ) ، در ارتش ، در جبهه جنوب غربی و جبهه رومانیها ، سوسیالیستهای اوکراینی به ترتیب ۳۰ درصد و ۳۴ درصد کل آراء را بدست آوردند ( انقلابیون سوسیالیست روسی به ترتیب ۴۰ درصد و ۵۹ درصد کل آراء را نصیب خود کردند ) .

در این شرایط ، غفلت کردن از اهمیت مسئله ملی در اوکراین —

گناهی که اهالی روسیه، کبیر غالباً مرتکب آن میشوند ( و گناهی که یهود یا شاید فقط اندکی کمتر از مردم روسیه، کبیر مرتکب آن میگردند ) - یسک خطای بزرگ و خطرناک است. اختلاف بین انقلابیون سوسیالیست روسی و اکرایی، آنها را از همان ابتدای نوامبر ۱۹۱۷ نمیتوانست تصادفی باشد. بعنوان "انترناسیونالیست ها" این وظیفه ما است که اولاً، با بقایای ( گاهی از خود بیخود ) امپریالیسم روسیه، کبیر و برضد شورونیسیم در بین کمونیستهای روسی، باشدت هرچه تمامتر بجنگیم؛ ثانیاً، وظیفه ما است که صریحاً "به مسئله ملی، که مسئله نسبتاً کوچکتري است ( برای یسک انترناسیونالیست، مسئله سرحدات کشور، اگر يك مسئله درجه دهم نباشد، يك مسئله ثانوی است ) تن در دهیم. مسائل دیگری وجود دارند - منافع بنیادی دیکتاتوری پرولتاریا؛ مصالح وحدت و دیسیپلین ارتش سرخ که دارد با دنیکن می جنگد، نقش رهبری پرولتاریا در ارتباط با دهقانان - که مهمتراند - این مسئله که اوکراین بصورت يك ایالت جدا - گانه ای در خواهد آمد، از اهمیت کمتری برخوردار است. ما نباید بهیچوجه شگفت زده، یا نگران، باشیم از اینکه کارگران و دهقانان اوکراینی دارند سیستمهای مختلفی را آزمایش میکنند، و در ظرف یسک دوره، بگو چند ساله، میخواهند تشکیل اتحادیه با "آر. اس. اف." - اس. آر. را تجربه کنند، یا دارند از آن جدا میشوند و در پی تشکیل يك اوکراین "اس. آر. مستقل هستند، یا میخواهند بشکل یکی از متحدین نزدیک خود در آیند، و غیره، و قس علیهذا.

تلاش برای طرح این مسئله از قبل، یکبار و برای همیشه، بطور "اثبات" و "تغییر ناپذیر"، بی شك کوتاه فکری یا حماقت محض خواهد بود؛ چون که نوسان زحمتکشان غیر پرولتر درباره "چنین" مسئلهای، کاملاً طبیعی و حتی غیر قابل اجتناب است، لیکن برای پرولتاریا اصلاً

نگران کننده نیست. این وظیفه پرولتاریا - پرولتاریائی که واقعا شایستگی "انترناسیونالیست" بودن را دارد - است که با "چنین نوسانی" با منتهای احتیاط و بردباری رفتار کند. این وظیفه اوست که این مسئله را به "خود" توده های غیر پرولتر واگذار کند تا آنها به حکم تجربه خویش، خود را از شر آن نوسان خلاص کنند. ما باید در مورد مسائل بنیادی تر ناشکیبا، سنگدل، سرسخت و انعطاف ناپذیر باشیم، در مورد مسائل از آن دست که قبل از این به آنها اشاره کرده ام.

مقایسه انتخابات مجلس مؤسسان در نوامبر ۱۹۱۷ با توسعه انقلاب پرولتاریا در روسیه از اکتبر ۱۹۱۷ تا دسامبر ۱۹۱۹ مارا قادر میسازد تا راجع به پارلمانتاریسم بورژوائی و انقلاب پرولتاریائی در هر يك از کشورهای سرمایه داری استنتاج کنیم . اجازه بد هید بطوری موجز ، نتایج اصولی را فرموله ، یا حداقل مطرح کنم :

۱- " حقوق همگانی " يك شاخص سطحی است که طبقات مختلف بنا به درکی که از مسائلشان دارند ، بآن رسید مانند ، این شاخص نشان میدهد که طبقات مختلف چگونه مایلند مسائلشان را حل کنند . حل عملی آن <sup>نیل</sup> مسا ، نه بوسیله رای گیری ، بلکه از طریق مبارزه طبقاتی در همه اشکالش ، منجمله جنگ داخلی ، تأمین میشود .

۲- سوسیالیست ها و سوسیال دموکراتهای بین الملل دوم جای دموکرات های خرده بورژوائی متعارف را میگیرند و در این تعصب که مسائل بنیادی مبارزه طبقاتی را میتوان از راه رای گیری حل کرد ، شریک میشوند .

۳- حزب پرولتاریای انقلابی باید بمنظور آگاهی دادن به توده ها ، در پارلمان بورژوائی شرکت جوید ، این کار میتواند در حین انتخابات و در خلال مبارزه بین احزاب در پارلمان صورت گیرد . اما محدود کردن مبارزه طبقاتی به مبارزه پارلمانی ، یا مبارزه پارلمانی را بمنزله برترین شکل و شکل قطعی مبارزه پنداشتن ، آنها بطوریکه همه اشکال دیگر مبارزه تابع آن قرار گیرند ، عملاً " گریز بطرف بورژوازی و بر ضد پرولتاریاست " .

۴- کلیه نمایندگان و حامیان بین الملل دوم ، و تمام رهبران حزب باصطلاح " مستقل " سوسیال دموکرات آلمان ، عملاً بدین طریق بسمت بورژوازی میروند خاصه وقتی که در گفتارشان دیکتاتوری پرولتاریا را

تصدیق میکنند اما در اعمالشان ، از طریق تبلیغات ، پرولتاریا را با این ایده فریب میدهند که در شرایط سرمایه‌داری ، اول از همه باید خواسته اکثریت جمعیت را ( یعنی اکثریت آراء در پارلمان را ) در مورد انتقال قدرت سیاسی به پرولتاریا ، انتقالی که بعداً صورت میگیرد ، رسماً بدست آورد . براساس این صغری و کبری ها ، تمام فریادهای سوسیال دموکراتهای " مستقل " آلمان و دیگر رهبران سوسیالیسم منحط بر علیه دیکتاتور اقلیت ، و غیره ، صرفاً دال بر اینست که آن رهبران از درک دیکتاتوری بورژوازی که عملاً حتی در دموکرات‌ترین جمهورینها نیز اسب‌میتازاند ، عاجزانند و نمیتوانند شرایط نابودی آن را از طریق مبارزه طبقاتی پرولتاریا درک کنند .

۵- این عجز در استدراک ، خصوصاً شامل موارد زیر نیز میشود : آنها حساسین فراموش میکنند که احزاب بورژوائی بدان دلیل قادرند حکومت کنند که میتوانند با استفاده از چنبر سرمایه ، توده‌های مردم را فریب دهند ، و " خود فریبی " مربوط به طبیعت کاپیتالیسم نیز بدان اضافه میشود ؛ خود فریبی‌ای که غالباً " خصیصه " احزاب خرده بورژواست ، یعنی خصیصه احزابی که معمولاً در صد دند تا اشکال ظاهر فریب مصالحه طبقاتی را کم و بیش جایگزین مبارزه طبقاتی کنند .

" اول بگذارید اکثریت جمعیت - در حالیکه دارای خصوصی هنوز موجود است ، یعنی در شرایطی که حاکمیت و یوغ سرمایه هنوز وجود دارد - طرفداری خودشان را از احزاب پرولتاریا ابراز کنند ، فقط بعد از این است که حزب میتواند و باید قدرت را بدست گیرد " . دموکراتهای خرده بورژوائی که خودشان را سوسیالیست مینامند اما در واقع خدمتکاران بورژوازی هستند ، اینطور میگویند : اما ما میگوئیم :

" بگذارید پرولتاریای انقلابی ، اول ، بورژوازی را سرنگون سازد ،

یوغ سرمایه را براندازد ، ماشین دولت بورژوازی را خرد کند ؛ سپس ، پرولتاریای پیروزمند قادر خواهد بود تا سرعت ، حمایت و هواداری اکثریت زحمتکشان غیر پرولتر را از طریق رفع نیازهای اقتصادی آنها از کیسه استثمارگران ، بدست آورد — عکس این قضیه ، استثنائی نادر در تاریخ خواهد بود ( و حتی در چنین موارد استثنائی نیز بورژوازی میتواند بسه جنگ داخلی متوسل شود ، همانطور که نمونه فنلاند نشان داده است ) .

۶- یا به بیانی دیگر :

" نخست ما — در حالیکه دارائی خصوصی و یوغ سرمایه حفظ میشود — خودمان قول را در گرو برسمیت شناختن اصل برابری یا دموکراسی پایدار خواهیم نهاد ( یعنی نابرابری واقعی در پوشش برابری ظاهری ) ، و سعی خواهیم کرد تصمیم اکثریت را براین اساس بدست آوریم — بورژوازی و " بله بله گو" هایش ، و دموکراتهای خرد ، بورژوائی که خودشان را سوسیالیست و سوسیال دموکرات میخوانند ، چنین میگویند . "

" اول ، مبارزه طبقاتی پرولتاریا که با ربودن قدرت دولت ، پایه ها و بنیاد های نابرابری واقعی را ویران خواهد کرد ، و سپس ، پرو — لتاریائی که استثمارگران را شکست داده است همه زحمتکشان را بسوی الغاء طبقات ، یعنی بسوی برابری سوسیالیستی ، تنها نوع برابری که عاری از فریب است ، هدایت خواهد کرد — ما اینرا میگوئیم . "

۷- در تمام کشورهای کاپیتالیستی ، علاوه بر پرولتاریا ، یا آن قسمت از پرولتاریا که نسبت به هدفهای انقلابی خود آگاهی داشته و واجد شایستگی جنگیدن برای نیل به هدفها هستند ، قشرهای بیشماری نیز از پرولترهای فاقد آگاهی سیاسی کافی ، نیمه پرولتر و قشرهای نیمه — خرد ، بورژوا وجود دارند که معمولاً از بورژوازی و بورژوا دموکراسی دنباله روی میکنند ( منجمله " سوسیالیست ها " ی بین الملل دوم ) . اینان فریب

خورده اند، اعتمادی به قدرت خودشان یا به قدرت پرولتاریا ندارند، از امکان رفع نیازهای مبرم خود از طریق سلب مالکیت وسائل از استثمارگران، بی خبراند.

این قشرهای مردم زحمتکش و استثمار شده، متحدین پیشتازان پرولتاریا را تأمین کرده و اکثریت پابرجائی از جمعیت را نصیب پرولتاریا میکند؛ اما پرولتاریا میتواند این "متحدین" را فقط به کمک ابزاری نظیر قدرت دولت بطرف خود بکشد، که باید گفت آن نیز منوط به برانداختن بورژوازی و داغان کردن ماشین دولت بورژوازی است.

۸- قدرت پرولتاریا در هر يك از کشورهای سرمایه داری، بسیار بیشتر از میزان تعداد افراد پرولتر نسبت به کل جمعیت است. باین دلیل که پرولتاریا از نظر اقتصادی، نه هرگز در سرتاسر نظام اقتصادی سرمایه داری، بلکه در مرکز این نظام نفوذ دارد؛ و همچنین باین دلیل که پرولتاریا از نظر اقتصادی و سیاسی، منافع واقعی اکثریت قاطع زحمتکشانی را بیان میکند که زیر سلطه کاپیتالیسم قرار دارند.

بنابراین، پرولتاریا، حتی هنگامیکه تشکیل يك جمعیت اقلیت را میدهد (یا حتی وقتی که پیشتاز آگاه به مسائل طبقاتی و واقعا "انقلابی" پرولتاریا تشکیل يك جمعیت اقلیت را میدهد)، باز هم قابلیت سرنگون کردن بورژوازی، و پس از آن، قابلیت جذب متحدان بیشمار از میان توده نیمه پرولتر و خرده بورژوا را دارد؛ چرا که اینان هرگز پیشاپیش از حکومت پرولتاریا جانبداری نمی نمایند، هرگز شرایط و هدفهای آن حکومت را درك نمیکنند، و تنها از طریق "تجربه" بعدیشان متقاعد میشوند که دیکتاتوری پرولتاریا غیر قابل اجتناب، درست و برحق است.

۹- نهایتاً، در هر کشور سرمایه داری، قشرهای وسیعی از خرده بورژوازی وجود دارد که بطور اجتناب ناپذیری بین کارو سرمایه نوسان



میکنند . پرولتاریا برای نیل به پیروزی باید اولاً ، "لحظه درست" را جهت یورش قطعی خود به بورژوازی ، انتخاب کند ، و از میان سایر مسائل ، به عدم اتحاد بین بورژوازی و متفقین خرده بورژوازش ، یا به عدم ثبات اتحاد آنها ، و غیره ، اهمیت بدهد . ثانیاً ، پرولتاریا باید پس از پیروزی خود ، از نوسان خرده بورژوازی در این راه - از طریق وادار کردن آن به بیطرفی ، یا از طریق ممانعت از کشاندن شدن آن بسمت بورژوازی - بهره برداری کند . پرولتاریا باید علیرغم این نوسان ، قادر باشد که برای مدتی آنها را مهار کند ، و غیره ، و امثالهم .

۱ - یکی از شرایط ضروری آمادگی پرولتاریا برای ، پیروزی ، تن دادن به مبارزه ای طولانی ، سرسختانه و بیرحمانه برضد اپورتونیسیم ، رفورمیسم ، سوسیال شوونیسم و سایر تأثیرات و تمایلات مشابه بورژوائی است . این مبارزه ، درست از هر زمانیکه پرولتاریا در یک محیط سرمایه - داری دست بعمل بزند ، غیر قابل اجتناب است . اگر چنین مبارزه ای ب صورت نگرفته باشد ، و اگر اپورتونیسیم در جنبش کارگری بکلی از قبل شکست نخورده باشد ، دیکتاتوری پرولتاریائی نیز نمیتواند وجود داشته باشد . بلشویزم در ۱۹۱۷-۱۹ نمیتوانست بورژوازی را شکست دهد اگر قبل از آن در ۱۹۰۳-۱۷ یاد نگرفته بود که منشویکها را ، یعنی اپوتونیست ها ، رفورمیست ها و سوسیال شوونیست ها را ، شکست دهد و آنها را بیرحمانه از حزب پیشتاز پرولتاریا بیرون بیاندازد .

در حال حاضر ، شناسائی لفظی دیکتاتوری پرولتاریا توسط رهبران "مستقل" آلمان یا توسط لانگوتیست های فرانسوی و امثالهم ، که عملاً از همان سیاست قدیمی و متداول خود در اعطاء امتیازهای کوچک و بزرگ به و مصالحه با اپورتونیسیم ، تعلق نسبت به تعصبات دموکراسی بورژوائی ( "دموکراسی پایدار" یا "دموکراسی ناب" ، آنطور که خودشان

مینامند) ، پارلمان تاريسم بورژوائی و غیره پیروی میکنند ، خطرناکترین نوع خود فریبی - و گاهی تحقیق صرف کارگران - بحساب میآید .

۱۶ دسامبر ۱۹۱۹

منتشر شده از روی دستخط اصلی

چاپ دسامبر ۱۹۱۹

ج ۳۰ ، مجموعه آثار ، سپتامبر ۱۹۱۹ تا آوریل ۱۹۲۰ ، ص ۲۷۵-۲۵۳

کتابهایی که تاکنون منتشر شده است

- |  |                           |
|--|---------------------------|
| ۱- ماتریالیسم و امپریوکریتیسم                | و- ای - لنین              |
| ۲- درباره برنامه حزب                         | مارکس - انگلس - لنین      |
| ۳- تاریخچه اول ماه مه                        | روزا لوگزامبورگ           |
| ۴- برگزیده آثار روزا لوگزامبورگ              | سازمان چریکهای فدایی      |
| ۵- پاره ای از تجربیات جنگ چریکی در ایران     | خلق ایران                 |
| ۶- درباره رهایی زن                           | و- ای - لنین              |
| ۷- زندگی، آثار و فعالیت مارکس، انگلس         | جلد اول                   |
| ۸- زندگی، آثار و فعالیت مارکس، انگلس         | جلد دوم                   |
| ۹- دایک (مادر) به زبان کردی                  | گورکی                     |
| ۱۰- درباره جنبش چپ انقلابی شیلی              | میر                       |
| ۱۱- خاطرات من از لنین                        | کلارا زتکین و دو مقاله از |
| ۱۲- جنگ خلق - ارتش خلق                       | جیاپ                      |
| ۱۳- افشاگریهایی درباره محاکمه کمونیستها در   | مارکس                     |
| کلن  |                           |
| ۱۴- کودتای شیلی (یا وقتی که زنان بورژوازی به | میشل ماتلار               |
| خیابان سرازیر میشوند)                        | مارکس - انگلس             |
| ۱۵- انقلابهای ۴۹ - ۱۸۴۸                      | مارکس - انگلس             |
| ۱۶- اتحادیه کمونیستها چارتیستها              |                           |
| ۱۷- گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهارم   | له دوآن                   |
| حزب کمونیست ویتنام                           |                           |

- ۱۸- درباره دیکتاتوری پرولتاریا
- ۱۹- اقتصاد سیاسی
- ۲۰- اقتصاد سیاسی
- ۲۱- فقر فلسفه
- ۲۲- جنگ داخلی در آمریکا
- ۲۳- توسعه سرمایه‌داری در روسیه
- ۲۴- سیاست خارجی روسیه تزاری
- مارکس - انگلس - لنین
- جلد ۱-۲ روابط تولیدی
- ما قبل سرمایه‌داری -
- سرمایه‌داری جلد ۲
- جلد ۳ (امپریالیزم)
- مارکس
- مارکس - انگلس
- ای - لنین
- مارکس - انگلس



از انتشارات  
سازمان چوبکهای فدائی خلق ایران

(۲۸)

بهاء ۲۵ ریال